

رادیو و واقعیت های ناگزیر

هر رسانه و عملی که مبتنی بر فعالیت چشم باشد، تمام تمرکز فرد را می طلبد و فرد برای استفاده از آن رسانه، می باید کارهای دیگر خود را در حاشیه قرار دهد. رسانه های دیداری-شنیداری مانند تلویزیون و اینترنت از این مقوله هستند. به طوری که هنگام استفاده از این رسانه ها، کمتر می توان به فعالیت های جدی دیگر پرداخت و فقط می توان فعالیت های سبکی مانند غذا خوردن و برخی حرکات ساده بدن را انجام داد. اما فعالیت های مبتنی بر شنیدن چنین نیست؛ می توان در حد مقدمات فنی آن رسانه، فعالیت های دیگری نیز انجام داد. هنگام گوش دادن به رادیو و پخش می توان، ورزش کرد، نوشت، آشپزی کرد و...

علاوه بر سیطره ای که دیدن بر شنیدن دارد، جاذبه رسانه های دیداری-شنیداری و تنوع اطلاعاتی که در اختیار مخاطب قرار می دهند و غنای این اطلاعات، موجب شده است این نوع رسانه ها در جایگاه نخست قرار گیرند. هر چند بسیاری از تفاوت های موجود بین رسانه های شنیداری و رسانه های دیداری-شنیداری، تنها در جذابیت های بصری است و از لحاظ محتوای اطلاعات چندان تفاوتی نمی کند، و حتی برخی از عناصر پیام نیز در اثر همراهی با تصویری می تواند منحرف شود؛ اما در هر حال، این واقعیت را باید پذیرفت که عامه ساده انگار-بر خلاف مخاطبان روشنفکر-، به راحتی از این جذابیت های بصری دل نمی کنند، و به همین خاطر تلویزیون در برابر رادیو در جایگاه بالاتری می نشیند. البته از حق نباید گذشت که بسیاری از برتری های تصویر بر صدا، حقیقی است. واقعه ای مانند حملات ۱۱ سپتامبر، جز با نمایش تلویزیونی نمی توانست چنین اثرگذار باشد و احتمالاً بعد رسانه ای این نمایش، به اندازه ابعاد نظامی، مورد توجه طراحان آن بوده است. این که ما منتظر باشیم تا مردم و مخاطبان در لحظات اوج استفاده از رسانه - ۹ تا ۱۱ شب - و یا هنگام پخش مستقیم وقایع حساس - مانند بازیهای ورزشی و حوادث سیاسی مهم - تلویزیون را رها کنند و به رادیو گوش دهند، انتظاری بی جا می باشد. اما با استفاده از کارکردهای خاص «صوت بدون تصویر»، حتی می توان مخاطبان جدی و پیگیر نیز در هنگام پخش برنامه های مهم داشت. آنچه که در مقاله آندرو کرایسل درباره پخش برنامه های ورزشی از رادیو و فضا سازی های خاص رادیویی در این شماره آمده، نمونه ای از این قدرت شگرف است که نباید از آن غافل بود. در حال کم بودن میزان مخاطب و نداشتن جاذبه های بصری، هرگز به معنای تأثیر کمتر پیام های رادیویی بر مخاطبان آن نیست و این امر نباید از اهمیت کار رادیویی ها بکاهد. اما پذیرش واقعیت جایگاه رادیو و تلویزیون می تواند بسیاری از افسردگی های احتمالی، احساس کم توجهی ها، تفاوت در بودجه و تلفات و نقد و نظارت را حذف کند. نگارنده این سطور سال هاست که در یک دبیرستان، چند ساعتی در هفته به دانش آموزان رشته ریاضی، تاریخ درس می دهد و می تواند احساس فرعی بودن ولی مهم و تأثیرگذار بودن را درک کند. تاریخ، درسی است که برای رشته ریاضی حاشیه ای است و در کنکور نیز از آن سوالی نمی آید. ولی، حتی اکنون که تب کنکور همه دانش آموزان را فرا گرفته است، می توان در یک درس دو ساعته، با دانش آموزان از تاریخ و زشت و زیبای آن گفت. آنان نیز می توانند فارغ از غوغای فیزیک، شیمی، جبر و احتمال و هندسه تحلیلی، ساعتی زندگی کنند و به گذشته خود زیباتر و دقیق تر نگاه کنند و از آن عبرت آموزند. اما همواره به عنوان یک معلم باید به خاطر داشته باشی که حسابان و فیزیک، وقت بیشتری را از دانش آموز می گیرد. می توان از یک دانش آموز سال سوم انتظار داشت که ساعت ها بر روی مسائل فیزیک و شیمی وقت صرف کند، اما اگر مطالعه کتب تاریخی دانش آموزی اندکی بیشتر شود، اعتراض همه بلند خواهد شد، حتی مدیران مدرسه که می فهمند تاریخ، مهم تر از فیزیک و شیمی است.

رادیو در این موقعیت اکنون دو کار می تواند بکند: اول آنکه نقاط کوری که توسط تلویزیون رصد نمی شود را از آن خود کند؛ مواردی چون شنیدن هنگام رانندگی، در محل کار و... (یعنی مواردی که چشم فعالیت اصلی دیگری دارد و نمی تواند تصویر را تماشا کند). دوم و مهم تر آنکه برای خود کارکردها و نقشی پیدا کند که تصویر را با آن کاری نباشد و یا از عهده آن بر نیاید. یک مثال خوب در این باره، پوشش دادن به ورزش بانوان است که خاص رادیو است و سیما به دلیل ملاحظات دینی نمی تواند و نباید وارد آن شود. مقولاتی از قبیل رادیوی محلی، رادیوی گفت و شنودی و رادیوی موسیقی نیز از این جمله هستند و البته سعی و خلاقه اصحاب رادیو می تواند، کارکردهای تازه ای را نیز ابداع کند و رادیو در ایران و جهان نشان داده که می تواند در دوران سیطره رنگین نامه ها و رسانه های رنگارنگ، حضور همراه با وزانت خود را حفظ کند.

سرمدیر